

مجموعه آثار و رسائل دعوی دکتر محمد العریفی (۸)



بندگان رحمان نه بندگان رمضان

ترجمه: محمد امین عبداللہی



وبسایت رسمی دکتر محمد العریفی

www.Arefe.com



سنی بوک-کتابخانه مجازی اہلسنت

www.sunnibook.net

ربانی، نه رضانی

ستایش خداوندی را که روزه را بر بندگانش فرض نمود و آن را پاک کننده‌ی درون و گناهانشان قرار داد...

ستایش خدایی را که ماه‌ها و سال‌ها و ساعت‌ها و روزها را آفرید و برخی را بر برخی دیگر برتری داد... «و پروردگارت هر چه بخواهد می‌آفریند و هر چه را بخواهد بر می‌گزیند»^۱...

او را ستایش می‌گویم که پاک و بی‌عیب است و علیم است و خبیر... که اعمال بندگان را می‌داند و تقدیرها را بر آنان روان می‌سازد... هیچ چیز در آسمان و زمین او را ناتوان نمی‌کند و بر هر کاری توانا است...

پادشاهی‌اش است در آسمان است و عظمتش در زمین و قدرتش در دریاها...

با علم خود بندگان را آفرید و برایشان تقدیرهایی در نظر گرفت و اجلی قرار داد...

آنان را آفرید و در شمار آورد و همه‌ی اعمالشان را نوشت و کسی را وانگذاشت...

و درود و سلام می‌فرستم بر بهترین کسی که نماز گزارد و روزه گرفت، و در مشاعر ایستاد و طواف خانه نمود... درود و سلام و برکات خداوند بر وی باد تا هنگامی که ذاکرانِ نیک کردار ذکرش گویند و تا هنگامی که شب و روز در پی هم می‌آیند...

از خداوند خواهانیم که ما را از بهترین امتش قرار دهد و در قیامت در زمره‌ی او محشور نماید...

* * *

ای روزه‌داران...

امشب چه شبیه است به دیشب! این روزها چنان سریع می‌گذرند که انگار لحظاتی بیش نیستند...

به استقبال رمضان گذشته رفتیم و سپس وداعش گفتیم.. اما این ماه‌ها چنان گذشت که گویی ساعت هایی بیش نبود ... و اکنون به استقبال رمضان دیگر می‌رویم!

چه کسانی را می‌شناختیم که سال‌ها با ما به استقبال رمضان رفتند و امروزه ساکن قبرهایند و در انتظار قیامت...

و چه بسا این رمضان برای بعضی از ما آخرین رمضان زندگی‌شان باشد...

این که به رمضان رسیده ایم نعمتی است ربانی و عطایی است الهی...

این بشارتی است که اشک‌ها برایش فرو ریخته...

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾ [البقرة: 185].

«ماه رمضان [همان ماه] است که در آن قرآن نازل شده؛ [کتابی] که مردم را هدایتگر و [در بر گیرنده‌ی] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است...».

نسائی و بیهقی با سندی صحیح از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «ماهی مبارک به نزد شما آمده که خداوند روزه ی آن را بر شما فرض نموده. در آن درهای بهشت گشوده می‌شود و درهای جهنم بسته می‌شود و شیاطین به غل و زنجیر کشیده می‌شوند. در آن شبی است بهتر از هزار ماه که هر کس از خیر آن محروم شود، [واقعا] محروم است...».

و در صحیحین آمده که رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که رمضان وارد شود، درهای رحمت گشوده می‌شود و درهای جهنم بسته می‌گردد و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند و درهای بهشت باز می‌شود...».

* * *

آری چه قلب‌ها که تمنای رسیدن به این لحظات را داشتند...

ماهی که نیکی‌ها در آن چند برابر می شود و بدی ها بخشیده می شود...

ماهی که در آن لغزش‌ها جبران می شود و درجات، افزون...
درهای بهشت در آن گشوده می شود و دروازه های آتش بسته می شود و شیطان‌ها به زنجیر می شوند...
ماهی که اعمال جلیل و پاداش‌های عظیم در آن نهاده شده...

تومذی و غیره روایت کرده اند که پیامبر خدا p فرمود: «هنگامی که نخستین شب رمضان فرا رسد، شیطان و جنیان سرکش به زنجیر کشیده می شوند و درهای آتش را می بندند و هیچ دری را باز نمی گذارند و درهای بهشت را باز می کنند و هیچ دری را نمی بندند؛ ندا دهنده ای چنین ندا می زند که: ای خواهنده ی نیکی ها پیش آی، و ای خواهنده ی بدی ها کوتاه بیا، و خداوند در این ماه کسانی را از آتش آزاد می کند و این در همه ی شب های آن است»...

* * *

رمضان ماه خیر و برکات و فتوحات و پیروزی ها است... تاریخ، غزوه ی بدر و حطین... و فتح مکه و اندلس را به یاد نمی آورد مگر در ماه رمضان...

صالحان، رسیدن به رمضان را از بزرگترین نعمت‌ها می دانستند...
معلی بن فضل می گوید: سلف شش ماه دعا می کردند که خداوند آنان را به رمضان برساند!

یحیی بن ابی کثیر می گوید: یکی از دعاهایشان چنین بود که : خدایا ما را تا رمضان سالم نگه دار و رمضان را به من برسان و آن را پذیرفته شده از من تحویل بگیر...
چنین بود... رمضان می رسید در حالی که در انتظار رسیدن آن بودند...

با نماز و روزه و صدقه و قیام، خود را آماده ی رمضان می کردند...
شب‌شان را برای رمضان زنده می داشتند و روزشان را روزه می گرفتند... چرا که این ماه، روزهایی چند بیش نیست، بنابراین آن را غنیمت می شمردند...

اگر در حال آنان تامل می کردی آن ها را گریان می دیدی یا در حال قیام و یا در سجده و دعا...
 رمضان می آمد در حالی که چنین بودند:

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾﴾ [السجدة: 16-17].

«پهلوهایشان از بسترها جدا می گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می خوانند و از آنچه روزی شان داده ایم انفاق می کنند (۱۶) هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به [پاداش] آنچه انجام می دادند برای آنان پنهان شده است».

ربانی باشید... نه رمضانی...

ربانی ها در رمضان و غیر رمضان روزمدار و شب زنده دارند...
 مردی از صالحان کنیزی را از یکی خرید ... هنگامی که رمضان فرا رسید، صاحب جدیدش خود را با خرید انواع غذاها برای این ماه آماده می کرد... کنیز گفت: چرا چنین می کنید؟
 گفت: برای استقبال روزهی رمضان!

گفت: مگر شما فقط در رمضان روزه می گیرید؟! به خدا از نزد کسانی آمده ام که همه ی سالشان رمضان است ... نیازی به شما ندارم! مرا به آنان باز گردانید... و او را به صاحب اولش برگرداندند...

* * *

آنان حکمت مشروع شدن روزه را می دانستند...

می دانستند که روزه بدون سبب و بیهوده مشروع نگردیده...

آری... قضیه اصلا ترک آب و غذا نیست...

مساله بسیار بزرگتر از این است ... روزه مشروع گردید تا انسان بداند پروردگاری دارد که هرگاه بخواهد روزه را مشروع می سازد و هرگاه بخواهد، خوردن را! هر حکمی که بخواهد می دهد و هر چیزی را بخواهد برمی گزیند... و اینچنین تقوا و خشیت او را پیشه می سازد...

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [البقرة: 183].

«ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما فرض گردید، چنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند فرض شد، امید که تقوا پیشه کنید».

آری... تا تقوا پیشه کنید...

و تقوا یعنی خشیت همیشگی از خداوند...

گناهان را رها کن، چه بزرگ و چه کوچک، تقوا این است

و چنان راه برو که رونده، بر زمین پر از خار می‌رود...

هیچ گناه کوچکی را حقیر بدان ... کوه‌ها از دانه های شن ساخته شده‌اند!

تقوا یعنی ترس از آن جلیل، و عمل به تنزیل، و قناعت به کم و آماده شدن برای روز سفر...

هر کس تقوا را محقق سازد احساس می کند که همه‌ی زندگی‌اش از آن خداوند متعال است ... هر چه بخواهد با آن می کند... به وقت نماز، نماز می‌گزارد و به وقت روزه، روزه می گیرد... در هنگام جهاد به جهاد می‌پردازد و همراه با صدقه دهندگان، صدقه می‌دهد... نفسش بهره‌ای از این زندگی ندارد، بلکه همه اش وقف الله متعال است...

* * *

جعفر بن ابی طالب، پسر عموی پیامبر خدا p و برادر علی بن ابی‌طالب بود... وی و همسرش اسماء بسیار زود اسلام آوردند و در حالی که بیست و یک سال بیشتر نداشت در مکه دچار آزار و اذیت غیر قابل تحملی شد...

بنابراین پیامبر p به آنان اجازه داد تا به سرزمین حبشه مهاجرت کنند...

جعفر و همسرش به سوی حبشه رفتند ... به سرزمین دور و غریب...

رفت، در حالی که در قوم خود شریف بود... به سرزمینی که در آن غریب بود...

به سرزمینی که آن را نمی شناخت... به مردمی که با آنان خو نگرفته بود... و زبانی که آن را نمی دانست...

سه سال در حبشه ماند... سپس شایعه شد که قریش اسلام آورده اند... بنابراین همراه با زن و فرزندانش بازگشت... اما دید که قریش بر کفر خود باقی مانده اند... باز پیامبر p آنان را به حبشه بازگرداند... به حبشه بازگشت و هفت سال آنجا ماند...

هنگامی که پیامبر خدا p خیبر را فتح کرد به نزد مسلمانان حبشه قاصد فرستاد تا به مدینه بیایند... هنگامی که وارد مدینه شدند، پیامبر p بسیار شاد شد و می گویند هنگامی که جعفر را دید میان دو چشمش را بوسید و او را در آغوش گرفت و فرمود: «نمی دانم برای کدامش بیشتر شاد شوم: برای فتح خیبر یا برای آمدن جعفر!»...

جعفر بسیار به پیامبر خدا p شبیه بود تا جایی که رسول الله p به او می گفت: «در خلقت و اخلاق به من شبیه شده ای»...

هنوز جعفر در مدینه مستقر نشده بود که به پیامبر p خبر رسید رومیان ارتش ها را برای نبرد با مسلمانان آماده می کنند...

پیامبر خدا p نیز ارتشی را برای نبرد با رومیان در مکه آماده نمود و زید به حارثه را امیر آنان کرد و فرمود:

«اگر زید کشته شد، جعفر ا میر مردم است و اگر جعفر کشته شد، عبدالله بن رواحه»...

آنان سه هزار تن بودند...

سپس رسول الله p با آنان وداع گفت...

مسلمانان به مکه رسیدند و ناگهان صد هزار سرباز رومی را در برابر خود دیدند...

نبرد آغاز شد... زید پرچم را به دست گرفت... و شهید شد...

سپس جعفر پرچم را به دست راست گرفت و جنگید... هنگامی که نبرد شدت گرفت، خود را از اسب انداخت و چنین سرود:

چه خوش است بهشت و نزدیک شدنش، پاک است و نوشیدنی اش خنک

اما رومیان عذابشان نزدیک است، کافرنند و انسایشان دور است
بر من است که چون با آنان روبرو شوم بر آنان ضربه زنم...
و همچنان آنان را با شمشیر خود می زد و پرچم به دست راستش
بود... ناگهان یکی از رومیان دست راست او را قطع کرد ... پس
شمشیر را به دست چپ گرفت ... آن را نیز قطع کردند ... پس آن را
میان دو بازوی خود گرفت تا به شهادت رسید ... در حالی که سی سال
بیشتر نداشت...

عبدالله بن عمر ب می گوید: جعفر را دیدم که کشته شده بود و در
بدنش بیش از نود ضربه ی شمشیر و ضربه و تیر بود ... به خدا سوگند
یکی از این زخم ها بر پشت او نبود...
سپس عبدالله بن رواحه پرچم را برداشت تا کشته شد...
آنگاه خالد بن ولید پرچم را به دست گرفت و لشکر را به عقب
راند...

* * *

این بود داستان مجاهدان در نبرد خیبر...
داستان مدینه را انس τ روایت می کند و می گوید:
رسول خدا μ بیرون آمد و بر منبر بالا رفت و فرمود: «آیا شما را
از خبر لشکر جنگاورتان آگاه نسازم؟»...
گفتیم: آری...
فرمود: «پرچم را زید برداشت، پس کشته شد... برایش آمرزش
بخواهید»...

گفتند: خداوندا او را بیامرز و رحمت کن...
فرمود: «سپس پرچم را جعفر برداشت، پس کشته شد ... برایش
آمرزش بخواهید»...

گفتند: خدایا او را بیامرز و مورد رحمت قرار ده...
فرمود: «سپس عبدالله بن رواحه پرچم را برداشت ... پس کشته
شد... برایش آمرزش بخواهید»...

گفتند: خداوندا او را بیامرز و رحمت کن...
سپس پیامبر خدا μ گریست و از منبر پایین آمد...
سپس به خانه ی جعفر رفت...

اسماء بنت عمیس، همسر جعفر می گوید: فرزندان خود را شسته بودم و به سرشان روغن زده بودم و آوردم را خمیر کرده بودم و در انتظار جعفر بودم، که پیامبر خدا p وارد شد و فرمود: «برادر زاده هایم را صدا کن تا بیایند»..

گفت: آنان را آوردم که هم چون جوجه‌ی پرندگان بودند... هنگامی که پیامبر p را دیدند به سوی او شتافتند و به او آویزان شدند و شروع به بوسیدن او کردند ... فکر می کردند او پدرشان جعفر است...

پیامبر خدا p به سرشان دست می کشید و می گریست... نوازششان می کرد و اشک می ریخت...

و آنان گمان می کردند او پدرشان است... اسماء گفت: ای رسول خدا... آیا از جعفر خبری شده است؟

پیامبر p چیزی نگفت... دوباره پرسید: ای رسول خدا... آیا از جعفر خبری شنیده‌ای؟ فرمود: جعفر کشته شد...

اسماء گفت: فرزندان یتیم شدند... فرزندان یتیم شدند! فرمود: آیا در مورد آنان از فقر می ترسی؟ به خدا من در دنیا و آخرت ولی آنان هستم...

سپس از آنجا بیرون آمد در حالی که می گفت: «گریه کنندگان بر کسی مانند جعفر بگریند»...

سپس به نزد خانواده اش آمد و فرمود: «برای خانواده‌ی جعفر غذایی بپزید، زیرا دچار چیزی شده‌اند که آنان را دلمشغول ساخته»... آری... جعفر شهید شد و خانواده و مالش را رها کرد... اما در عوض به بهشتی وارد شد که پهنایش به وسعت آسمان ها و زمین است...

* * *

این است حقیقتِ تقوا... یعنی با همه‌ی وجودت از الله اطاعت کنی... اما آیا متقی است کسی که شکمش از غذا روزه گرفته، اما چشمانش از نگاه به حرام، و گوشش از شنیدن معصیت، و زبانش از گفتن گناه، روزه نیست؟

آیا باتقوا است کسی که در روز، اجر جمع می کند و شب، همه اش را با شنیدن بتوانه‌ای مبتذل و دیدن رقصی گناه‌آلود به آتش می‌کشد؟ و شیاطین انس همه‌ی این گناهان را در نظر او زیبا جلوه می‌دهند! بله! شیاطین انس! شیطان‌ها جنی به زنجیر کشیده شده اند، و برای جبران آن، شیاطین انس شروع به فعالیت می‌کنند!

حتی شیاطین انس به شبِ روزه داران اکتفا نکرده اند، بلکه روز آن‌ها را به نیز به اشغال خود درآورده اند و کار به جایی رسیده که جمعی بسیار از روزه داران، روز و شب را در برابر تلویزیون ها می‌گذرانند و از روزه تنها به غذا نخوردن اکتفا کرده اند و احساس نمی‌کنند که مرتکب گناه می‌شوند...

عجیب است... مگو کسی از ما هست که حرام بودن نگاه به زن نامحرم را قبول نداشته باشد؟

یا حرمت ترانه‌ها و آلات موسیقی؟

یا حرمت نگاه کردن به جادوگری؟

برنامه‌هایی را به مردم نمایش می‌دهند که اگر دقت کنی خواهی دید هیچ یک از تولید کننده‌ها یا نویسنده‌های آن از علمای متقی یا مصلحان و دلسوزان نیستند ... بلکه بیشترشان را فاسقان و اهل خمر و شهوت‌پرستانی تشکیل می‌دهند که به جنگ خدا و رسول رفته اند و تنها به فکر پول هستند...

* * *

بعضی از مردم چنان دچار بی حسی شده اند که به راحتی نگاه به مردی می‌کنند که دختر جوانی را در آغوش گرفته، چرا که مثلاً دارد نقش پدر او را بازی می‌کند! یا شب در بغل زنی خوابیده، چون ایشان نقش همسرش را بازی می‌کند!

کارمان به جایی رسیده که از کنار این مساله به راحتی عبور می‌کنیم...

دیدن زنان بی‌حجاب را انکار نمی‌کنیم...

به دیدن منظره‌ی نوشیدن خمر و سیگار کشیدن و دزدی و قتل و فحش عادت کرده ایم... همه‌ی این‌ها را پذیرفته‌ایم به این بهانه که نقش است و بازی...

اما این برنامه ها کدام تقوا را محقق می سازد؟ به خدا سوگند همین مقدار اندک ایمان باقی مانده را نیز از بین می برد... و اصلا به دنبال همان اندک تقوا است تا آن را ریز از قلب ها بزداید...

مردان و زنان روزهدار...

آیا این شایسته ی رمضان است؟ شایسته ی ماه نیکی ها و رحمت ها است؟

سبحان الله! کجاست آن شب های رمضان که میان ذکر و استغفار سحر می گذشت؟

یکی در سجده ی خاشعانه بود و دیگری در قیامی خاضعانه ... که صدای گریه ی برخی ه مانند صدای جوشیدن دیگ از سینه اش بلند بود؟ همه در آرامش و سکوت... و رحمت هایی که پی در پی بر آنان فرو می ریخت و خدایی که در حضور ملائکه به آنان مباحثات می کرد... اما تلویزیون آمد و آن فضا را با فیلم ها و سریال ها و مبارزه های کشتی کج و فوتبال جایگزین کرد...

* * *

اما بدتر از همه این است که مردم را در رمضان با آنچه

«سریال های دینی» می خوانند، فریب می دهند...

در ماه شعبان آقای هنرپیشه در یک نقش اقتضای بازی می کند... دوست دخترش را می بوسد... خمر می نوشد...

اما همین آقا در ماه رمضان نقش ابوبکر و عمر را بازی می کند! دوست دخترش هم نقش عائشه و خدیجه را ایفا می کند! عجیب است...

اما این ها را سرزنش نمی کنیم که دست از آنان شسته ایم...

عاقلان مومن را نکوهش می کنیم که اینگونه خود را کم خرد جلوه می دهند و بی هیچ انکاری چنین فیلم هایی را دنبال می کنند... اکنون کیست که شیاطین انس را به زنجیر کشد؟!

کسانی که نه برای رمضان حرمتی قائلند و نه مراعات برادران و خواهران مسلمان خود را می کنند... و با وقاحت و پستی تمام، اسباب معصیت را فراهم می کنند!

فلان خواننده به مناسبت رمضان کنسرت برگزار می کند!

و فلان گروه تئاتر، به مناسبت رمضان فلان نمایش مبتذل را اجرا می‌کند!

سیاه باد چنین چهره‌هایی... چه گستاخند در زیر پا نهادن حرمت‌های خداوند...

* * *

آیا این مفسدان نمی‌دانند در چنان نعمت عظیمی به سر می‌برند که اگر روز و شب‌شان را با روزه و نماز به هم وصل کنند نیز نمی‌توانند شکر یک دهم آن را به جای آورند؟

آن، نعمت اسلام و رسیدن به رمضان و روزه و قیام آن است... آیا نمی‌دانند که خداوند با چنین نعمتی آنان را بر بسیاری از بندگان خود برتری داده؟

چه می‌کردند اگر خداوند به جایی که آنان را مسلمان کند، آن‌ها را بودایی می‌کرد تا به بت سجده برند یا گاو پرست؟ یا از جمله کسانی که خداوند را یکی از سه تا می‌دانند؟ یا می‌گویند «عزیر» فرزند الله است؟ به خدا این دنیا همه‌اش هیچ ارزشی ندارد، اگر بنده به نیکی خود را به خداوند نزدیک سازد و از کوتاهی و گناهش توبه کند...

* * *

ببین انصار در نبرد حنین چه کردند...

انصاری که در بدر همراه با پیامبر p نبرد کردند... و در احد نبرد کردند و بسیاری از آنان کشته شدند... و در خندق به محاصره‌ی دشمن در آمدند... و همچنان همراه با پیامبر p می‌جنگیدند و کشته می‌شدند... تا آنکه مسلمانان مکه را فتح کردند و به سوی نبرد در حنین به راه افتادند...

در صحیح آمده که نبرد در آغاز به شدت گرم شد و مردم از دور پیامبر p پراکنده شدند و مسلمانان داشتند شکست را به چشمان خود می‌دیدند...

در این هنگام پیامبر p متوجه یاران خود شد که در برابر او می‌گریزند...

پس انصار را صدا زد: ای گروه انصار! انصار گفتند: لبیک ای پیامبر خدا! و به سوی او بازگشتند و در برابرش صف بستند و آنچنان دشمن را با شمشیرهای خود به عقب

راندند و خود را فدای رسول خدا p نمودند تا آنکه کفار گریختند و مسلمانان پیروز شدند...

پس از پایان نبرد، و بعد از آنکه غنیمت ها را در برابر رسول خدا p جمع کردند... انصاریان به غنیمت ها می نگریستند... برخی کودکان گرسنه ی خود و خانواده ی فقیرشان را به یاد می آوردند... و آرزو می کردند چیزی از این غنایم نصیب آنان شود تا وضع شان بهتر شود... در همین حال...

ناگهان رسول خدا p اقرع بن حابس را که تنها چند روز پی ش در فتح مکه مسلمان شده بود فرا خواند و به او صد شتر داد... سپس ابوسفیان را صدا زد و صد شتر دیگر به او داد... و همینطور غنیمت ها را میان دیگرانی تقسیم کرد که نه مانند انصار جان فدایی کرده بودند و نه جهاد...

انصار که چنین دیدند، به همدیگر گفتند: خداوند رسول خدا را بیامزد... به قریش عطا می کند و ما را رها می کند در حالی که هنوز خون هایشان دارد از شمشیرهای ما می چکد...

سعد بن عباد - بزرگ انصار - که چنین دید به نزد رسول خدا p رفت و گفت: ای رسول خدا... یارانت از انصار از تو ناراحتند... پیامبر p فرمود: «برای چه؟!»

گفت: به سبب کاری که در مورد غنایم به دست آمده کردی... آن را میان قوم خود تقسیم کردی و عطایای عظیمی میان قبایل عرب تقسیم کردی اما انصار در این میان هیچ بهره ای نداشتند...

رسول خدا p فرمود: «تو چه می گویی ای سعد؟»

گفت: من نیز یکی از قوم خود هستم...

رسول الله p فرمود: «قوم خود را یکجا کن...»

هنگامی که انصاریان یکجا شدند رسول الله p به نزد آنان آمد و حمد و ثنای خداوند را به جای آورد و فرمود: «ای معشر انصار... این سخن چیست که از شما به من رسیده؟»

گفتند: بزرگان ما چیزی نگفته اند... اما برخی از جوانان ما گفتند: خداوند رسول خدا را بیامزد؛ به قریش عطا می کند و ما را رها می کند در حالی که هنوز خون های آنان از شمشیرهای ما می چکد!

پیامبر خدا p فرمود: «ای جمع انصار! آیا گمراه نبودید و خداوند به واسطه‌ی من شما را هدایت نمود؟»

گفتند: آری... منت و فضل از آن خدا و رسول است...

آیا فقیر نبودید و خداوند به سبب من شما را بی نیاز ساخت؟ آیا دشمنان یکدیگر نبودید و خداوند به واسطه‌ی من میان شما الفت برقرار نمود؟

گفتند: آری... منت و فضل از آن خدا و رسول است...

سپس چیزی نفرمود ... انصار نیز ساکت شدند ... پیامبر p منتظر ماند که آنان چیزی بگویند و آنان نیز منتظر بودند که وی چیزی بگوید...

سپس فرمود: پاسخ من را بدهید ای انصاریان!

گفتند: چه داریم که بگوییم ای پیامبر خدا... فضل و منت از آن الله و رسول اوست...

فرمود: به خدا سوگند اگر می‌خواستید می‌گفتید - و راست می‌گفتید و تصدیق می‌شدید -؛ می‌گفتید: در حالی نزد ما آمدی که تو را دروغگو می‌شمردند و ما تصدیقت کردیم ... دست از یاری‌ات کشیده بودند و ما یاری‌ات دادیم... طرد شده بودی و ما پناهت دادیم ... بی‌چیز بودی و با تو همدردی کردیم...

سپس فرمود: ای انصاریان... آیا به سبب پیشیزی از مال دنیا، که با آن دل چند تازه مسلمان را به دست آوردم و شما را به اسلامتان واگذاشتم، در درون خود نسبت به رسول خدا احساس ناراحتی کردید؟ قریشیان تازه از جاهلیت و مصیبت بیرون آمده‌اند و خواستم دل آنان را به دست آورم...

ای جمع انصار، آیا خشنود نمی‌شوید که مردم گوسفند و شتر ببرند و شما با پیامبر خدا به خانه‌هایتان برگردید؟

اگر مردم راه وادی و دشتی را در پیش گیرند و انصار وادی دیگری را، من وادی انصار را در پیش می‌گیرم...

قسم به آنکه جان محمد به دست اوست... اگر هجرت نبود منم یکی از انصار بودم... خداوند انصار را و فرزندان انصار را، و نوادگان انصار را مورد رحمت قرار ده...

مردم آنقدر گریستند که محاسنشان خیس شد و گفتند : خشنود شدیم که پیامبر خدا نصیب ما باشد...

سپس پیامبر p برخاست و انصاریان پراکنده شدند...

* * *

آری... اسلامی که به سوی آن هدایت شده بودند بهتر از هر چیزی بود که جمع‌آوری می‌کردند...

خوشا به حال آن روزه‌داری که این حقیقت را احساس کند و تقوا را محقق سازد و این ماه را روزه گیرد و پاداش کامل به دست آورد...

رمضان را کامل تحویل گیرد و آن را [با اجر] کامل به فرشتگان تحویل دهد... نه غیبت، نه سخن چینی، نه اذیت و آزار مومنان، و نه سهل انگاری در مورد نماز و نه انجام گناه...

روزه گیرد و همراه با او، اعضا و جوارحش نیز [از انجام گناه] روزه گیرند... مطیع خداوند است و نمازگزار در دل شب که از آخرت می‌ترسد و امید رحمت پروردگار را دارد...

خوش به حال آنان که چنینند... آنان پروردگار همه ی ماه ها را می‌پرسند... درون‌شان مانند ظاهرشان است... سوالشان مانند رمضان‌شان... اینان کسانی هستند که این سخن رسول خدا p درباره ی آنان محقق شده:

«همه ی کارهای فرزند آدم برای اوست... هر نیکی به اندازه ی ده برابر آن تا هفتصد برابر پاداش داده می شود. الله عزوجل می فرماید: مگر روزه که از آن من است و من پاداش آن را می دهم... شهوت و غذای و نوشیدنی‌اش را برای من ترک گفته... روزمدار دو شادی دارد؛ یک شادی هنگام افطار و شادی دیگر هنگام ملاقات پروردگار... و بی‌شک بوی دهان روزه دار نزد خداوند از بوی مشک خوشبوتر است»...

و در صحیحین آمده که رسول خدا p فرمود: «هر که رمضان را از روی ایمان و احتساب پاداش روزه گیرد گناهان گذشته اش آمرزیده می‌شود»...

امام مسلم نیز در صحیح خود از رسول خدا p روایت کرده که فرمود: «هر که یک روز را در راه الله روزه گیرد، خداوند به سبب همان یک روز چهره‌اش را هفتاد سال از عذاب آتش دور می‌سازد»... امام بخاری در صحیح خود روایت کرده که در بهشت دری است به نام «رَیَّان» که روزه‌داران از آن در وارد [بهشت] می‌شوند و کسی جز آنان از آن وارد نمی‌شود، و هر گاه از آن وارد بهشت شدند بسته می‌شود و کسی دیگر از آن وارد نمی‌شود... بی‌شک این پاداش بزرگ برای کسی نیست که تنها از خوردن و نوشیدن خودداری نموده بلکه برای آنانی است که آداب روزه را رعایت کرده‌اند...

* * *

روزه‌دار متقی زبان خود را حفظ می‌کند، چنانکه رسول خدا p می‌فرماید: «هر کس سخن باطل و عمل به آن را ترک نگوید، خداوند نیز نیازی به این ندارد که غذا و نوشیدنی‌اش را ترک گوید»... و در صحیحین روایت است که رسول خدا p فرمود: «روزه سپر است... پس هر گاه روزِ روزه ی کسی از شما بود بد دهانی نکند و فحش ندهد و جهالت نورزد... و اگر کسی به او بد گفت یا با او درگیر شد، بگوید: من روزه‌ام»... سَلَف ما در غیر روزه از اشتباهات زبان می‌ترسیدند چه رسد به هنگامی که روزه بودند؟! ابوهریره r و یارانش هنگامی که روزه بودند در مسجد می‌نشستند و می‌گفتند: از روزه‌ی خود محافظت می‌کنیم! این است حال انسان عاقل... چرا غیبت مردم کند و پاداش‌های خود را به دیگران بدهد؟ عبدالله بن مبارک به سفیان ثوری گفت: ای اباعبدالله... ابوحنیفه چقدر از غیبت به دور است! سفیان گفت: او عاقل‌تر از آن است که دیگران را بر نیکی‌ها خود مسلط سازد تا آن را ببرند! حتی برخی از آنان خود را برای سخنان مباح مورد بازخواست قرار می‌دادند، چه رسد به دیگر سخنان...

ابن قدامه در «الرقعة والبكاء» به نقل از مالک بن ضیغم از پدرش می‌نویسد: ریاح القیسی پس از عصر برای دیدار با پدرم نزد ما آمد... گفتیم: او خواب است...

گفت: پس از عصر و خواب؟ این وقت خواب است؟! سپس رفت... به خدمتکارمان گفتیم: دنبالش برو و بگو آیا بیدارش کنیم؟ خادم رفت... اما پس از مغرب بازگشت! گفتیم: به او رسیدی؟

گفت: مشغول‌تر از آن بود که متوجه من شود... به او رسیدم در حالی که وارد قبرستان می‌شد و خود را سرزنش می‌کرد و می‌گفت: ای نفس! چرا گفتی: «این وقت خواب است؟» بگذار هر وقت می‌خواهد بخوابد... درباره‌ی چیزی که به تو ربطی ندارد از تو می‌پرسند؟ برگردن من است که برای خداوند اینقدر و آنقدر نماز بگزارم!

* * *

آری... خودت را به دقت مورد بازخواست قرار ده و هیچ چیز را کوچک بشمار...

روزی عائشه ل با رسول خدا μ نشسته بود و درباره‌ی صفیه - یکی از همسران پیامبر - سخن گفت - و می‌دانید که میان هووها چه می‌گذرد - عائشه گفت: ای رسول خدا درباره‌ی صفیه همین برای تو کافی است که چنین است... (یعنی کوتاه است)...

پیامبر μ فرمود: «سخنی گفتی که اگر با آب دریا مخلوط شود آن را تغییر می‌دهد»¹.

و در صحیحین روایت است که رسول خدا μ فرمود: «بنده سخنی را از روی خشم خداوند به زبان می‌آورد و به آن توجه نمی‌کند، اما به سبب آن به اندازه‌ی فاصله‌ی میان شرق و مغرب در آتش سقوط می‌کند»...

* * *

1- به روایت ترمذی. وی می‌گوید: حسن و صحیح است.

مردان و زنان روزه دار... از بهترین اعمال در این ماه بزرگوار، قیام اللیل است...

در صحیحین آمده که رسول الله p فرمودند: «هر کس رمضان را از روی ایمان و احتساب پاداش به نماز ایستد، گناهان گذشته اش آمرزیده می شود»...

خداوند متعال در ستایش مومنان می فرماید:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوًّا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿٦٤﴾ [الفرقان: 63-64].

«و بندگان رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند (۶۳) و آنانند که در حال سجده یا ایستاده شب را به روز می آورند».

نماز شب، عادت پیامبر p و اصحاب او بود...

در صحیح از حذیفه r روایت است که گفت: شبی همراه پیامبر p نماز خواندم... سوره بقره را شروع کرد... با خود گفتم نزد صد آیه به رکوع می رود... سپس ادامه داد... با خود گفتم در یک رکعت آن را خواهد خواند... اما ادامه داد... گفتم با پایان آن به رکوع می رود... اما سوره ی نساء را شروع کرد... آن را خواند، سپس سوره ی آل عمران را شروع کرد و آن را خواند... آرام و با ترتیل می خواند و هرگاه به آیه ای می رسید که در آن تسبیح بود، تسبیح می گفت و اگر به دعا می رسید، دعا می کرد و هرگاه به پناه خواستن می رسید، پناه می خواست...

سپس به رکوع رفت و در رکوع «سبحان ربی العظیم» می گفت... رکوعش تقریباً اندازه ی قیامش بود... سپس «سمع الله لمن حمده» گفت و پس از رکوع مدتی طولانی - تقریباً اندازه ی رکوع - ایستاد... سپس به سجده رفت و «سبحان ربی الاعلی» گفت و سجودش تقریباً اندازه ی قیام [بعد از رکوع] بود...

ابوبکر ۳ نیز آن مقدار از شب را که خواست خدا بود به نماز می‌ایستاد و می‌گریست...

عمر ۳ شب را به نماز می‌ایستاد و هنگامی که شب به نیمه می‌رسید خانواده‌ی خود را برای نماز بیدار می‌کرد و می‌گفت: نماز! نماز! و این آیه را می‌خواند:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعِزَّةُ لِلتَّقْوَى﴾ [طه: 132].

«و خانواده‌ی خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش؛ ما از تو جویای روزی نیستیم؛ ما به تو روزی می‌دهیم و فرجام [نیک] برای پرهیزگاری است».

آری، آنان برای پروردگار خود همانند یک مشتاق که به فضل او اعتراف داشت و در برابرش متواضع بود، نماز می‌گزاردند و در نتیجه بر محبت و شوقشان به او، و بهشت او افزوده می‌شد... کسانی که پس از آنان آمدند نیز چنین بودند...

محمد بن خفیف / دچار درد لگن بود ... درد او آنقدر شدید بود که گاه از حرکت می‌افتاد... اما وقتی اذان می‌دادند بر کول یک مرد به نماز می‌رفت... به او گفتند خداوند تو را معذور داشته، کاش بر خودت فشار وارد نمی‌کردی...

گفت: هرگز... اگر شنیدید که موذن می‌گوید: «حی علی الصلاة» و مرا در صف مسجد نیافتید مرا در قبرستان بجوئید! چه بیمارانی بودند آنان! یا بهتر است بگوییم: چه بیمارانی هستیم ما!.

منصور بن معتمر، هنگامی که تاریکی شب فرا می‌رسید، بهترین لباس خود را می‌پوشید و به پشت بام خانه ی خود می‌رفت و نماز می‌خواند...

هنگامی که درگذشت، کودک همسایه به مادرش گفت: مادر، آن تنه‌ی درخت که شب بالای خانه‌ی همسایه‌مان بود را نمی‌بینم... مادرش

گفت: پسر من آن تته ی درخت نبود، منصور بود که نماز می خواند و اکنون در گذشته است...

* * *

آنان هنگامی که در برابر پروردگار خود می ایستادند، عظمت او را احساس می کردند...

ابوزرعہ ی رازی بیست سال امام قوم خود بود... روزی گروهی از طلاب علم حدیث به نزد او آمدند... نگاهی به محراب مسجد او کردند و دیدند بر دیوار محرابش نوشته هایی نقش بسته است... گفتند: حکم نوشتن بر محراب چیست؟

گفت: گروهی از پیشینیان آن را مکروه می دانستند... من نیز از آن نهی می کنم و مکروهش می دانم...

گفتند: اما در محراب خودت نوشته هایی بر دیوار است... این را نمی دانستی؟!

ابوزرعہ گفت: سبحان الله! انسان در برابر خداوند بایستد و بداند روبرویش [بر دیوار] چه نوشته شده؟!

* * *

عبدالرزاق، یکی از شاگردان سفیان ثوری درباره ی او می گوید: سفیان پس از عشاء به نزد من آمد... برایش شام و کشمش و موز آوردم... شام را خورد و سپس برخاست و وضو گرفت و ازار خود را محکم بست و رو به قبله ایستاد و گفت: ای عبدالرزاق، می گویند الاغت را حسابی علف بده و سپس از او به سختی کار بکش! آنکه تا صبح نماز خواند...

ابن وهب م یگوید: سفیان ثوری را پس از مغرب در حرم دیدم... نماز خواند و به سجده رفت و تا اذان عشاء در سجده ماند...

* * *

آری... آنان در نیکی ها از یکدیگر پیشی می گرفتند... ابو مسلم خولانی شبی را به نماز ایستاد... آنقدر ایستاد که پاهایش خسته شد، پس به آنان شلاق زد و گفت: آیا اصحاب پیامبر م گمان می کنند در این مورد از ما پیشی می گیرند؟ به خدا با آنان رقابت می کنیم تا بدانند در پشت سر خود مردانی باقی گذاشته اند...

آنان در نماز خود خشوع، و در سجود خود خضوع و فروتنی را احساس می‌کردند...

ذهبی از یکی از یاران شعبه روایت می‌کند که گفت: شعبه نماز را بسیار طولانی می‌خواند و هرگاه به رکوع می‌رفت فکر می‌کردم فراموش کرده [که از رکوع برخیزد] و هرگاه میان دو سجده می‌نشست فکر می‌کردم فراموش کرده [به سجده رود]...

در «حلیۃ الأولیاء» آمده که عبیده بن مهاجر انسانی عابد و شکرگزار و خاشع و ذاکر بود... او مادری زرتشتی داشت که به شدت در حق وی نیکی می‌کرد و او را به اسلام فرا می‌خواند... اما مادرش نمی‌پذیرفت...

روزی از نماز عصر به خانه برگشته بود که مادرش به او بشارت داد مسلمان شده است و شاهدتین را بر زبان آورد ... عبیده به سجده رفت در حالی که از شدت خوشحالی می‌گریست و با خداوند مناجات می‌کرد... آنقدر در سجده ماند تا خورشید غروب کرد...

* * *

این عابدان تنها در میان مردان نبودند ... تعداد زیادی از آنان را زنان تشکیل می‌دادند...

معاذی عدوی بیشتر شب را نماز می‌خواند و می‌گفت: تعجب می‌کنم از چشمی که می‌خوابد و دانسته در تاریکی قبر، خوابی طولانی خواهد داشت... و می‌گریست...

حفصه بنت سیرین شب هنگام چراغ خود را روشن می‌کرد و به نماز می‌ایستاد و کفن خود را نزدیک می‌کرد تا در هنگام نماز به یاد مرگ باشد و خاشع شود...

* * *

آنان آنقدر به رکوع و سجده می‌رفتند و نماز می‌گزاردند که به آن خو گرفتند...

حسن بن صالح کنیزی داشت؛ او را به کسی فروخت ... نزد صاحب جدیدش، هنگامی که شب به نیمه رسید برخاست و با صدای بلند گفت: ای قوم! نماز! نماز! آنان سراسیمه از خواب پریدند و گفتند: مگر صبح شده؟ گفت: مگر شما جز نماز فوض، نماز دیگری نمی‌خوانید؟

صبح هنگام نزد حسن رفت و گفت : مرا به انسان های بدی فروخته ای که جز نماز فرض نماز دیگری نمی خوانند و جز روزه ی واجب روزه ی دیگری نمی گیرند... مرا پس بگیر... حسن نیز او را پس گرفت...

اگر او گروهی از مسلمانان دوران ما را می دید چه می گفت؟ آنانی که روزهای پی در پی می گذرد و شب ها را در بستر خود غلت می زنند... نه شب به عبادت برمی خیزند و نه برای نماز صبح... چنانند که خداوند متعال فرموده است:

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا﴾ [مریم: 59].

«آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوس ها پیروی کردند و به زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید».

* * *

و در رمضان تلاش بیشتری می کردند... صحابه در دوران عمر ۲ بیست و سه رکعت نماز می گزاردند و قرآن را بارها در رمضان ختم می کردند... در موطا از ابن هرمرز روایت است که گفت: مردم را درک نمودم که در رمضان کافران را نفرین می کردند... گاه یک قاری سوره ی بقره را در هشت رکعت به پایان می رساند و اگر آن را در دوازده رکعت می خواند مردم گمان می کردند نماز را سبک نموده! همچنین در موطا از عبدالله بن ابی بکر از پدرش روایت است که گفت: ما از نماز قیام در ماه رمضان برمی گشتیم و از ترس آنکه صبح شود خدمتکار را به عجله وا می داشتیم که غذای سحری را بیاورد... حال آنان را مقایسه کن با حالی که ما امروزه داریم...

* * *

از فضل خداوند متعال است که هر کس نماز تراویح را کامل همراه امام به جای آورد مانند این است که همه ی شب را به نماز ایستاده، چنانکه در سنن از پیامبر p روایت است که فرمود: «هر کس همراه

امامش به نماز ایستاد تا آنکه نماز را به پایان رساند، برایش قیام یک شب نوشته می‌شود»...

آری... آنان کسانی هستند که پروردگارا خود را عبادت نمودند... از عقوبت او ترسیدند و به عافیت او امیدوار بودند و قلب‌هایشان به محبت او وابسته شد... بنابراین در دنیا بسیار تلاش نمودند و منزلتشان میان مردم بالا رفت و محبتشان میان اهل آسمان... و خداوند دوستی‌شان را میان اهل زمین نهاد...
خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ [مریم: 96].

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به زودی رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد».

* * *

ماه رمضان، ماه قرآن است، و جبرئیل در این ماه با پیامبر p قرآن را مدرسه می‌نمود...

و عثمان r هر روز قرآن را ختم می‌کرد...
زهري هنگام رمضان از مجالس حدیث و هم نشینی با علما می‌گریخت و به تلاوت قرآن از مُصَحَف روی می‌آورد...
سفیان ثوری در غیر رمضان، قرآن را هر هفت شب یک بار ختم می‌کرد و در ماه رمضان هر سه شب قرآن را ختم می‌کرد و در ده شب آخر رمضان، هر روز قرآن را ختم می‌کرد...
ابراهیم نخعی در ده شب آخر، قرآن را هر شب یک بار ختم می‌کرد و در دیگر ماه‌ها هر سه روز یک بار...

* * *

انان - علاوه بر خواندن قرآن - در آن تدبیر می‌کردند...
در بخاری از ابن مسعود r روایت است که گفت:
روزی رسول خدا p به من گفت: «بر من [قرآن] بخوان» گفتم: بر تو بخوانم در حالی که بر خود تو نازل شده؟
فرمود: «دوست دارم آن را از کس دیگری بشنوم»...

ابن مسعود می‌گوید: پس سوره‌ی نساء را خواندم تا آنکه به این آیه رسیدم:

﴿فَكَفَىٰ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيدًا



[النساء: 41].

«پس چگونه است [حالشان] آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه آوریم؟».

آنگاه فرمود: «کافی است»... او را نگریستم و دیدم اشک از چشمانش سرازیر است...

در رمضان، قرآن و روزه یکجا می‌شوند و به این صورت مومن از دو شفاعت برخوردار می‌شود...

در روز قیامت قرآن و روزه برایش شفاعت می‌کنند. چنانکه در مسند از رسول خدا p با سند صحیح روایت است که فرمود: «روزه و قرآن برای بنده در روز قیامت شفاعت می‌کنند. روزه می‌گوید: پروردگارا او را در روز [رمضان] از غذا و شهوتش باز داشتم، پس مرا شفیع او گردان... و قرآن می‌گوید: پروردگارا او را از خواب شب باز داشتم پس مرا شفیع او گردان... و شفاعتشان پذیرفته می‌شود»...

و رسول خدا p می‌فرماید: «قرآن روز قیامت می‌آید و می‌گوید: پروردگارا او را زینت ببوشان... پس تاج کرامت را بر سر او می‌نهند... سپس باز می‌گوید: پروردگارا بر او بیفزای... پس حله‌ی کرامت را بر وی می‌پوشانند... سپس می‌گوید: پروردگارا از او خشنود باش... پس از او خشنود می‌شود و می‌گوید: بخوان و بالا برو و برای هر آیه بر حسنات وی افزوده می‌شود»¹.

ابن ماجه و احمد² روایت کرده‌اند که پیامبر خدا p فرمودند: قرآن در روز قیامت هن گامی که صاحبش از قبر خود بیرون می‌آید و چهره‌اش رنگ پریده است به دیدار او می‌آید... می‌گوید: آیا مرا می‌شناسی؟

1- به روایت ترمذی. ترمذی می‌گوید: این حدیثی است حسن.

2- هیشمی می‌گوید: رجال این سند، رجال صحیحند.

صاحب قرآن می‌گوید: نه، نمی‌شناسمت... قرآن می‌گوید: من قرآن، هم‌نشین تو هستم... کسی که در شدت گرما برایش تشنگی کشیدی و باعث شد شب‌ها بیدار بمانی... هر تاجری در پس خود تجارتی دارد و تو امروز صاحب همه‌ی تجارت‌ها هستی...

پس پادشاهی را به دست راست او می‌دهند و جاودانگی را به دست چپش، و بر سرش تاج و قار می‌گذارند و پدر و مادرش را دو حله می‌پوشانند که دنیا ارزش آن را ندارد، پس می‌پرسند: برای چه این لباس را به ما پوشاندند؟ گفته می‌شود: به سبب آنکه فرزندان اهل قرآن بود... سپس به او گفته می‌شود: بخوان و در درجات بهشت و غرفه‌های آن بالا برو... و تا هنگامی که می‌خواند همچنان بالا می‌رود... چه به سرعت چه به ترتیل...

و رسول خدا p می‌فرماید: قسم به آنکه جانم به دست اوست، او (یعنی میت) صدای خش خش کفش‌هایشان را هنگامی که [پس از دفن او] می‌روند می‌شنود، حال اگر مومن بود نماز کنار سر اوست، و زکات در دست راست او و روزه از سمت چپ او... کارهای خیر و معروف، و نیکی به مردم نیز در سمت پاهایش... از سمت سرش می‌آیند، اما نماز می‌گوید: از سوی من راهی به او نیست...

از سمت راستش می‌آیند، اما زکات می‌گوید: از سمت من راهی نیست...

از سوی پاهایش می‌آیند... اما کارهای خیری که در حق مردم انجام داده می‌گوید: از سمت من راهی نیست...¹

قرآن نزد سلف چنین بود... شب آنان را بیدار نگه می‌داشت و چشمانشان را اشکبار...

عبید بن عمیر می‌گوید: از عائشه پرسیدم ما را از شگفت‌انگیزترین چیزی که از رسول الله p دیدی آگاه کن...

ام المومنین کمی ساکت ماند، سپس گفت: شبی از شب‌ها به من گفت: ای عائشه بگذار امشب را برای پروردگارم عبادت کنم...

1- به روایت طبرانی در الأوسط. هیشمی می‌گوید: سند آن حسن است.

گفتم: به خدا سوگند من نزدیکی تو را دوست دارم، و چیزی را که باعث خوشحالی تو شود نیز دوست دارم...
 برخاست و وضو گرفت و سپس به نماز ایستاد ... آنقدر گریست که محاسنش خیس شد... باز گریست تا آنکه زمین خیس شد...
 سپس بلال آمد تا او را از اذان آگاه کند ... هنگامی که دید ایشان می‌گرید گفت: ای رسول خداوند... گریه می‌کنی!! در حالی که خداوند گناهان پیشین و آینده‌ات را آمرزیده؟!
 فرمود: آیا بنده‌ای شکرگزار نباشم؟ امشب آیه ای بر من نازل شد ...
 وای بر هر که آن را بخواند و در آن نیندیشد:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْطَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [آل عمران: 190].

«همانا در آفرینش آسمان ها و زمین، و تفاوت شب و روز نشانه هایی است برای صاحبان خرد»¹.

* * *

آری می‌خواندند و می‌گریستند...
 اما برخی از مسلمانان این دوره و زمانه قرآن برایشان تبدیل شده به نقش و نگار خانه‌ها و بازارها و ماشین‌ها... حتی گاه می‌بینی آیه‌ی قرآن در اتوموبیل آویزان است و راننده همراه خود مشروبات الکلی یا سیگار دارد و وقت نماز می‌آید و نماز نمی‌خواند!
 یا در برخی از ادارات آیات قرآن را می بینی که قاب شده و بر دیوار آویزان است اما در همان مکان از مردم رشوه می گیرند و فریبکاری می‌کنند...
 یا حتی برخی از زنان بی‌حجاب بر گردن خود گردنبندهایی آویزان می‌کنند که آیات قرآن بر آن نگاشته شده در حالی که خود قرآن خطاب به همه‌ی زنان می‌گوید:

﴿وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْحَیْةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: 33].

«و مانند جاهلیت نخست خودنمایی نکنید»...

1- به روایت ابن حبان. علامه آلبانی آن را صحیح می‌داند.

* * *

تلاوت قرآن آدابی دارد، از جمله:

خواندن آن با وضو و مسواک زدن پیش از آن...
آغاز تلاوت با گفتن أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ..

خواندن قرآن با صدای خوش و ترتیل (یعنی کلمه به کلمه و بدون عجله) چنانکه در مستدرک و دیگر منابع از پیامبر خدا ﷺ روایت است که فرمودند: «قرآن را با صدای خود زینت دهید، زیرا صدای خوب بر زیبایی قرآن می‌افزاید»...

از دیگر آداب قرائت این است که کسی صدای قرائت خود را بر دیگری بلند نکند...

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «بدانید که هر یک از شما در حال مناجات با پروردگار خود می‌باشد، پس کسی باعث آزار دیگری نشود و کسی از شما صدای قرائت خود را بر قرائت دیگری بلند نکند»...

کسی که تلاوت قرآن را سخت می‌داند باید صبر پیشه کند، زیرا پیامبر خدا ﷺ چنانکه در صحیحین روایت شده می‌فرماید: «کسی که قرآن را می‌خواند و در آن مهارت دارد همراه با فرشتگان سفیر گرامی نیکوکار است... و کسی که آن را می‌خواند و خواندنش برایش سخت است دو پاداش دارد»...

از دیگر آداب قرائت قرآن سعی در گریستن و خشوع هنگام قرائت آن است... خداوند متعال در ستایش مومنان می‌فرماید:

﴿وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا﴾ ﴿١٢٩﴾ [الإسراء:

[109].

«و بر روی زمین می‌افتند و می‌گیرند و بر فروتنی آنها می‌افزاید».

اما پدیده بلند کردن صدای گریه و ناله که در ماه رمضان در برخی مساجد مشاهده می‌شود و کار به اذیت و آزار دیگر نمازگزاران می‌رسد، نه سنت پیامبر خدا ﷺ است و نه روش یاران ایشان ... چرا که گریه ی آنان فریاد و شیون نبود...

از دیگر آداب قرائت قرآن، تلاش در فهم قرآن و خواندن کتب تفسیر است...

هر کس حال و روز مسلمانان را ببیند خواهد دانست غالب آنان نسبت به معانی قرآن جاهل هستند...

اگر از یکی از آنان بپرسی که آیا سوره ی قل هو الله أحد را حفظ هست، خواهد گفت: بله... اما اگر بپرسی معنای «صمد» چیست؟ یا معنای «فلق» چیست؟ «غاسق إذا وقب» یعنی چه؟ «والعادیات ضبحا» و «فالموریات قدحا» چه معنایی دارد؟ نخواهد دانست. در حالی که اینها سوره‌های کوتاه قرآن هستند...

درباره‌ی آیات سوره‌ی بقره و آل عمران نپرسیده‌ای، بلکه درباره‌ی سوره‌هایی که هر روز می‌خواند یا می‌شنود اما باز نسبت به معنای آن جاهل است...

چه از دست می‌دهد اگر ساعتی را به یادگیری تفسیر این سوره‌ها بپردازد؟

بنابراین شایسته است قاری قرآن تلاش خود را برای فهم آنچه می‌خواند به کار برد...

* * *

از بهترین عبادات در این ماه گرامی، دعا است...

دعا در هر وقت مستحب است و در برخی اوقات استحباب آن بیشتر است...

روزه‌دار در هنگام افطار دعایی دارد که رد نمی‌شود...

همچنین در یک سوم آخر شب که پروردگار ما - تبارک و تعالی - به آسمان دنیا نازل می‌شود و می‌فرماید: «آیا سوال گری نیست که [درخواستش] را به او عطا کنم؟ آیا آمرزش خواهی نیست که او را بیمارزم؟»...

الله متعال، استغفار کنندگان هنگام سحر را ستایش کرده و فرموده است:

﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ الَّذِينَ مَا يَجْعُونَ ۖ ﴿٧﴾ وَبَلَّأَ سَحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾

[الذاریات: 17-18].



«اندکی از شب را می خوابیدند (۱۷) و به هنگام سحر استغفار می کردند».

مستحب است که انسان در پی اوقات اجابت دعا باشد ... مانند بین اذان و اقامه و ساعت اجابتی که در روز جمعه است ... و در پی نمازهای فرض و دیگر اوقات...
زنان نیز در مواردی که ذکر کردیم همانند مردانند ... در حرص بر طاعات و فرصت شمردن فرصت ها...

اما برخی از زنان در اینگونه موارد سهل انگاری می کنند و همین که رمضان آمد، رفت و آمدشان به بازارها نیز بیشتر می شود...
برخی از آن ها را می بینی که آستین شان را چنان بالا زده اند که بازویشان کاملاً نمایان است یا لباسی نامناسب پوشیده اند و بوی عطرشان در محیط پیچیده است...

بعضی از جوانان روز را روزه می گیرند... اما همین که شب فرا می رسد بهترین لباس خود را می پوشند و حسابی به ظاهر خود می رسند و راهی بازارها می شوند و خود را در معرض زنان و دختران قرار می دهند... نگاهی به این، اشاره ای به آن و...
عجیب است! روزشان به خواب و شبشان خراب!

مردم در حال نماز و خشوعند و او در حال صید ناموس و آبرو...
چه بزرگ است این فاجعه ... وای بر آن نگاه های زهرآگین و آن سخنان شیرین...

* * *

از بهترین اعمال در این ماه کریم، بخشش و نیکوکاری است...
رسول خدا p از بخشنده ترین مردم بود و بیش از همیشه در ماه رمضان بخشنده می شد... در نیکی و عطا، بخشنده تر از باد [بارانی] می شد...

و چه بسیار پیش آمده که خداوند با یک نیکی که انسان در حق مصیبت دیده ای انجام داده یا با صدقه به نیازمندی، گناهان او را آمرزیده و عیب ها را پوشانده است ... و صدقه آتش گناه ان را خاموش می کند، چنانکه آب، آتش را...

در «تاریخ بغداد» آمده که فقیری به نزد عبدالله بن مبارک آمد و از او خواست دینی را که بر گردن دارد ادا نماید... عبدالله نامه‌ای به او داد که به وکیل اموالش بدهد...

فقیر آن نامه را به نزد وکیل برد ... وکیل گفت: دینی که خواسته بودی عبدالله برایت ادا کند چقدر بود؟
گفت: هفتصد درهم...

وکیل به عبدالله بن مبارک نوشت: این مرد از تو خواسته هفتصد درهم از دین او را ادا کنی، اما تو برایش هفت هزار درهم نوشته‌ای... اینطور اموال به فنا می‌رود...
عبدالله در پاسخش نوشت: اگر اموال فنا می‌شود... عمر هم دارد به فنا می‌رود... هر چه را به اشتباه نوشته‌ام به او بده...

* * *

در «سیر أعلام النبلاء» آمده که ابن مبارک بسیار به «رقه» مسافرت می‌کرد و در مسافرخانه‌ای در این شهر منزل می‌گرفت...
در این شهر جوانی به نزد وی می‌آمد و کارهای او را انجام می‌داد و از وی حدیث می‌شنید...

باری عبدالله بن رقه آمد و آن جوان را ندید...
درباره‌ی او پرسید؛ گفتند: به سبب قرضی که داشت در زندان است...

عبدالله گفت: مبلغ دینش چقدر است؟ گفتند: ده هزار درهم...
عبدالله به جستجو برآمد تا صاحب مال را پیدا کرد و شبانه او را فرا خواند و ده هزار درهم به او داد و او را سوگند داد که تا وقتی عبدالله بن مبارک زنده است کسی را از جریان باخبر نسازد، و گفت: صبح هنگام، آن جوان را از زندان بیرون بیاور...

جوان را از زندان آزاد کردند و عبدالله شیش از رقه رفت...
هنگامی که از زندان آزاد شد به وی گفتند: عبدالله بن مبارک اینجا بود و درباره‌ی تو می‌پرسید...

جوان در پی عبدالله برآمد و سه منزلگاه پس از رقه به وی رسید...
هنگامی که او را ملاقات کرد، عبدالله گفت: کجا بودی پسر؟ تو را در مسافرخانه ندیدم؟ گفت: به سبب دینی که بر گردن داشتم به زندان

بودم...

گفت: پس چگونه آزاد شدی؟ جوان گفت: مردی آمد و دینم را پرداخت کرد و تا وقتی آزاد شدم این را نمی‌دانستم...
 عبدالله گفت: خدا را برای اینکه توفیقت داد تا دینت را ادا کنی ستایش بگو... سپس از هم جدا شدند...

* * *

صدقه در رمضان انواع گوناگونی دارد...
 از جمله دادن غذا:

﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينَ وَيَتِيمًا وَاسِيرًا﴾ (۸) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا (۹) إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا (۱۰) فَوَقَّاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقِيَاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا (۱۱) وَجَزَّاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا (۱۲) [الإنسان: 8-12].

«و به [پاس] دوستی او (الله) بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دهند (۸) ما برای خشنودی الله است که به شما غذا می دهیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم (۹) ما از پروردگارانمان از روز عبوسی سخت هراسناکیم (۱۰) پس الله [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت (۱۱) و به [پاس] آنکه صبر کردند بهشت و پرنیان پاداششان داد».

حاکم نیشابوری روایت کرده که رسول خدا p فرمود: «ای مردم... سلام را افشا کنید و غذا دهید و صله ارحام به جای آورید تا به سلامتی وارد بهشت شوید»...

صالحان این امت غذا دادن را جزو عبادات می‌دانستند...

ترمذی با سند حسن از رسول الله p روایت نموده که فرمود: «هر مومنی که مومنی دیگر را در گرسنگی غ ذا دهد، خداوند نیز او را از میوه‌های بهشت می‌خوارند، و هر کس مومنی را در تشنگی آب دهد، خداوند او را از رحیق مختوم می‌نوشاند»...

افطار روزه‌دار نیز یک نوع غذا دادن است...

ابن عمر ب افطار نمی‌کرد مگر همراه با یتیمان و بینوایان...

احمد و نسائی روایت کرده اند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هر کس روزمداری را افطار دهد مانند اجر او را خواهد داشت، جز آنکه از پاداش آن روزمدار چیزی کم نمی‌شود»...

* * *

یکی از بهترین طاعات، نشستن در مسجد پس از نماز صبح تا طلوع خورشید است...

امام مسلم روایت نموده که رسول خدا ﷺ پس از آنکه نماز صبح را به جای می‌آورد در نمازگاه خود می‌نشست تا آنکه خورشید طلوع می‌کرد...

همینطور نزد ترمذی با سند صحیح روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هر کس نماز صبح را با جماعت به جای آورد، سپس برای ذکر خداوند تا طلوع خورشید بنشیند، آنگاه دو رکعت به جای آورد، همانند اجر یک حج و عمره‌ی کاملِ کامل را خواهد داشت»...

این فضیلت در همه‌ی روزهای سال است، چه رسد به رمضان!

* * *

از دیگر اعمال بافضیلت در رمضان، عمره است...

در صحیحین روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «عمره‌ای در رمضان معادل یک حج است» و در روایتی دیگر: «یک حج همراه من»...

* * *

یکی دیگر از بهترین عبادات، اعتکاف است...

عبادت‌ی که بنده در آن با پروردگارش خلوت می‌کند... خاشعانه با او به راز و نیاز می‌پردازد و خاضعانه به گناهانش اعتراف می‌نماید... و دنیا را پشت سر رها می‌کند...

آن عبادتی است که پیامبر خدا ﷺ در همه‌ی زندگی‌اش بر آن پایبند بود... سنت اعتکاف...

اعتکاف یعنی ماندن در مسجد و خارج نشدن از آن به قصد تقرب به خداوند متعال... در این حالت شخص از مسجد خارج نمی‌شود مگر به سبب ضرورت، و در غیر این صورت باطل می‌شود...

پیامبر خدا p هر رمضان را ده روز به اعتکاف می نشست، اما در آخرین سال زندگی اش بیست روز اعتکاف نمود، چنانکه بخاری روایت کرده است...

اعتکاف مورد نظر شرع نه آن اعتکافی است که مساجد را تبدیل به خوابگاه کند ... یا مجالس هم نشینی و رستوران و خنده و گپ و گفتگو...

چنین اعتکافی تنها باعث سنگدلی بیشتر می شود...
اعتکاف مطلوب آنی است که در آن اشک از چشمان خاشعان جاری می شود و دستان متضرعان به سوی آسمان بالا می رود...
اعتکافی که در آن انسان تمام تلاش خود را به کار برد و حتی لحظه ای از آن را در غیر طاعت هدر ندهد...

شایسته است شخص م عتکف - و به طور کلی شخص روزه دار - زبانش همیشه به ذکر خداوند مشغول باشد ... زیرا رسول خدا p می فرماید: «آیا شما را از بهترین کارهایتان و پاک ترین آن نزد پروردگارتان ... و عاملی که بیش از هر چیز درجاتتان را افزون می کند، آگاه نسازم، [چیزی که] برایتان بهتر از بخشش طلا و نقره است و بهتر از آن است که با دشمنان روبرو شوید و گردن شان را بزنید یا گردن تان را بزنند؟»

گفتند: آن چیست ای پیامبر خدا؟

فرمود: «یاد الله عزوجل»¹.

علامه ابن رجب در «لطائف المعارف» می نویسد که ابوهریره در شبانه روز بیش از دوازده هزار بار تسبیح می گفت ... سبب این ذکر بسیار را از او پرسیدند؛ گفت: با آن خود را از آتش آزاد می کنم...
نزد حاکم روایت است که عربی بادیه نشین گفت: ای رسول خدا ... شریعت های اسلام بر من بسیار شده ... چیزی به من بگو که به آن جنگ زنم... فرمود: «همیشه زبانت از ذکر خدا تر باشد»...
و خداوند متعال می فرماید:

1- حاکم آن را تخریج نموده و صحیح دانسته است.

﴿وَالَّذِكْرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّعْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾
[الأحزاب:

35].

«... و مردان و زنانی که الله را بسیار یاد می کنند؛ الله برای آنان مغفرت و پاداشی بس بزرگ آماده ساخته است».

بنابراین شایسته است که روزمدار همیشه مشغول اذکار باشد... هر که روزه و اعتکاف و قیامش چنین باشد امید است که در این ماه بزرگ به فضل و توفیق الهی خیری عظیم به دست آورد... بهترین ذکر، قرائت قرآن است، زیرا هر حرف آن یک پاداش دارد و هر پاداش به اندازه ی ده برابر است... همچنین قرآن در روز قیامت برای یاران خود شفاعت می کند... شکی در این نیست که اکتفا به تنها یک بار ختم قرآن در این دهه ی پایانی رمضان واقعا تفریط و کم کاری است...

* * *

همچنین شایسته است روزه دار نمازهای نافله ی مطلق و مقید¹ را بسیار انجام دهد، مانند نمازهای سنت راتبه و نماز ضحی و دیگر نمازها...

امام مسلم روایت کرده است که رسول خدا p خطاب به ثوبان r فرمود: «به سجده ی بسیار برای خداوند اهتمام بورز چرا که تو برای خداوند سجده ای نمی بری مگر آنکه الله به واسطه ی آن تو را یک درجه بالا می برد و یک گناه از گناهانت را پاک می سازد»...

همچنین امام مسلم از ربیعة بن کعب r روایت کرده که گفت: من شب را همراه پیامبر p می ماندم و برایش آب وضو و دیگر نیازهایش را فراهم می کردم... پس به من گفت: «از من بخواه»... گفتیم: از تو همراهی ات را در بهشت خواهانم... گفت: «چیز دیگر نمی خواهی؟» گفتیم: همین را می خواهیم... فرمود: «پس مرا [در این درخواست] با سجده ی بسیار یاری کن»...

1- نافله ی مطلق نمازهای مستحبی هستند که دلیل خاصی ندارد، و نمازهای نافله ی مقید مانند نمازهای قبله و بعدیه و نماز ضحی.

اعتکاف و نماز از فضل بسیاری عظیمی برخوردارند...

امام مسلم روایت کرده است که پیامبر خدا p فرمودند: «نماز مرد در جماعت بر نماز او در خانه و مغازه اش بیست و پنج درجه برتری دارد... و چنین است که اگر به زیبایی وضو گیرد و سپس برای نماز و نه هیچ قصد دیگری [از خانه] بیرون شود، گامی بر نمی دارد مگر آنکه به سبب آن درجه‌ای بر درجاتش افزوده شده و گناهی از گناهانش پاک می‌شود... و هنگامی که نماز را به جای آورد، تا هنگامی که در جای خود نشسته فرشتگان بر وی درود می‌گویند که: خداوندا بر وی درود فرست... خداوندا او را رحمت کن... و تا هنگامی که در انتظار نماز است، در حال نماز است»...

اگر راه رفتن به سوی نماز و انتظار آن چنین باعث بالا رفتن ارزش و درجات شخص می‌شود، چه می‌توان گفت درباره‌ی ماندن در مسجد و اعتکاف چندین روزه و انتظار نمازها در پی یکدیگر؟ امام زهری می‌گوید: «عجیب است کار مسلمانان! اعتکاف را ترک گفته‌اند در حالی که پیامبر p از وقتی که به مدینه آمد تا هنگام وفاتش آن را ترک نکرد»...

هر کس نیت کرد که ده شب آخر رمضان را اعتکاف نماید، پیش از غروب خورشید روز بیستم رمضان وارد مسجد محل اعتکاف خود می‌شود و پس از غروب خورشید شب عید از آنجا بیرون می‌آید... و هر کس در ده شب آخر رمضان تلاش خود را بکند امید است که شب قدر را درک نماید... شب قدر بزرگترین شب رمضان و بهتر از هزار ماه است...

در صحیحین آمده که پیامبر ما p فرمود: «هر کس شب قدر را از روی ایمان و احتساب [اجر] به پا دارد، گناهان گذشت‌ه‌اش آمرزیده می‌شود»...

پیامبر p شب قدر را می‌جست و یاران خود را نیز امر می‌کرد تا در پی آن باشند و خانواده‌ی خود را در دهه‌ی پایانی رمضان از خواب بیدار می‌کرد به این امید که شب قدر را به دست آورند...

در صحیح از ام المومنین عائشه ل روایت است که از رسول خدا p پرسید: ای پیامبر خدا؛ اگر شب قدر را درک نمودم چه بگویم؟ فرمود:

«بگو: خداوندا تو بخشاینده ای و بخشش را دوست داری، پس مرا ببخش¹».

* * *

مردان و زنان روزه دار... ما پروردگاری را عبادت می کنیم که بخشنده است و بخشایش را دوست دارد ... رحمتش از خشمش پیشی گرفته و مغفرتش پیش از مجازاتش است...

دوست دارد بندگان را اگر گناه کردند به سرعت به سمت او باز گردند... چرا که توبه نشانه‌ی متقیان و عادت صالحان است....
امام مسلم روایت کرده پیامبر خدا p فرمود: «ای مردم به سوی الله توبه کنید که من هر روز صد بار به سوی او توبه می‌کنم»...
و خداوند در شب‌های رمضان کسانی را از آتش جهنم آزاد می‌کند... پس تلاش کن تا یکی از آنان باشی!

رمضان فرصتی است برای کسانی که در نماز خود کوتاهی کرده‌اند تا به خود برسند ... چرا که میان انسان و کفر یا شرک چیزی نیست جز ترک نماز....
رمضان فرصتی است برای کسانی که گرفتار دود هستند، تا توبه کنند...

رمضان فرصتی است برای آنان که روابط خویشاوندی خود را قطع کرده‌اند تا دوباره آن را از سر گیرند ... و هیچ قطع کننده ی رابطه‌ی خویشاوندی، وارد بهشت نمی‌شود...
خداوند در نوزده آیه امر به صله ی رحم نموده و در سه آیه قطع کننده‌ی آن را نفرین کرده است...

بنابراین هر کسی که میان او و یکی از خویشانش یا یکی از مسلمانان کینه و کدورتی هست به سرعت آن را اصلاح نماید ... حال که شکم‌هایمان از غذا روزه گرفته‌اند، قلب‌هایمان نیز از کینه و نفرت روزه گیرند...

* * *

1- «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَزُومٌ حَبِيبٌ الْعَفْوُ فَاعْفُ عَنِّي».

آری رمضان فرصتی است برای آنان... و همینطور فرصتی است برای کسانی که با حرام به تجارت بر می خیزند... دخانیات و مجلات فاسد و قلیان و یا نوارهای ترانه و لباس‌های نامناسب می‌فروشند... این فرصتی است تا از کارشان دست بردارند و توبه کنند و بدانند خداوند هر چیز کوچکی را نیز مورد محاسبه قرار می‌دهد... و هر بدنی که با حرام رشد کند، به آتش سزاوارتر است ... و گام‌های بنده در روز قیامت از جای خود تکان نمی خورند تا آنکه از وی درباره‌ی مالش پرسند که از کجا به دست آورده و در چه راهی خرج نموده...

* * *

رمضانی فرصتی است برای همه‌ی ما، تا از گناهانی توبه کنیم که ممکن است تا قبر نیز ما را همراهی کنند... آری... گناهانی که همراه ما وارد قبر می شوند... ما می‌میریم، اما گناهان ما پس از ما زنده می مانند و پرونده‌ی اعمالمان را همچنان پر می‌کنند...

منظورم گناهان کسانی هستند که با فروش محصولات حرام رسانه‌ای به دست می آورند... یا کسانی که پاتوقی برای جمع شدن گناهکاران راه می اندازند، یا مغازه‌هایی برای فروش مجلات فاسد یا مشروبات الکلی و سیگار و دخانیات...

هر کس به گسترش و انجام این گناهان یاری رساند با اصحاب آن در گناه آن شریک است، و هر کس به سوی گمراهی فرا خواند گناه آن و گناه کسانی که تا قیامت آن را انجام دهند بر گردن وی خواهد بود...

ابوحامد غزالی می گوید: «خوش به حال کسی که وقتی بمیرد گناهانش نیز همراه او بمیرند... و وای بر کسی که می‌میرد و گناهانش صد سال یا دویست سال، یا بیشتر، باقی می ماند... در قبش به سبب آن عذاب می بیند و تا وقتی باقی بماند درباره‌ی آن مورد پرسش قرار می‌گیرد»...

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَعَثَاؤُهُمْ كُلٌّ شَيْءٌ آخِصٌّ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾ [یس: 12].

«این ماییم که مردگان را زنده می‌سازیم و آنچه را از پیش فرستاده‌اند با آثار [و اعمال] شان درج می‌کنیم و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده‌ایم...».

یعنی آنچه از آثار اعمال خود به جای گذاشته‌اند نیز مانند کارهایی که پیش‌تر انجام داده‌اند، ثبت می‌کنیم...

* * *

اما از رحمت الله ناامید نشو چرا که درهای رحمت او باز است... از کسانی باش که [در این ماه] درهای بهشت برایشان گشوده می‌شود و درهای آتش بسته می‌شود... از کسانی باش که رمضان می‌رود در حالی که گناهانشان آمرزیده شده و خطاهایشان بخشوده... پیامبر ما p می‌فرماید: «خوار و ذلیل شد ... خوار و ذلیل شد ... خوار و ذلیل شد... آنکه رمضان را درک نمود، اما مورد آمرزش قرار نگرفت»...

* * *

مردان و زنان روزمدار...

مهم‌ترین چیزی که باید این ماه را برای آن غنیمت بداریم، نصیحت مردم و دعوت آنان به سوی الله است...

مردم به سوی خیر روی آورده‌اند و بسیاری از آن‌ها دست از گناهایی که در دیگر ماه‌ها به آن عادت داشتند، کشیده‌اند... اما آیا از این فرصت استفاده خواهیم کرد؟

چه بسیارند گناهکارانی که در این ماه توبه کرده‌اند... به سبب آیه‌ای که شنیده‌اند یا موعظه‌ای که در قلبشان اثر نهاده...

امام مسلم از رسول خدا p روایت کرده که فرمودند: «اینکه خداوند به واسطه‌ی تو یک نفر را هدایت کند برایت از شتران سرخ بهتر است»... و ترمذی روایت نموده که پیامبر خدا p فرمود: «الله و

فرشتگانش و اهل آسمان ها و زمین و حتی مورچه در لانه اش و ماهیان، بر کسی که خیر را به مردم یاد می‌دهد درود می‌فرستند... چه بسا سخنی که دعوتگر آن را به زبان آورد و سبب هدایت شنونده‌اش شود...

ممکن است انسان سخنی را از روی خشنودی خداوند به زبان آورد و به آن اهمیتی ندهد اما خداوند به سبب همان یک سخن تا روزی که آن بنده به ملاقاتش رود از وی خشنود گردد...
ابن قدامه در کتاب خود «توبه کنندگان» به نقل از عبدالواحد بن زید می‌نویسد:

سوار بر کشتی بودم که باد ما را به سوی جزیره‌ای برد...
در آن جزیره مردی را دیدیم که بتی را عبادت می‌کرد...
به او گفتیم: ای مرد... چه می‌پرستی؟ او به بت اشاره کرد... گفتیم:
ما در کشتی خود کسی داریم که می‌تواند مانند این بت را بسازد... این
خدایی نیست که شایسته‌ی عبادت باشد...

گفت: پس شما چه می‌پرستید؟

گفتیم: الله...

گفت: الله چیست؟

گفتیم: او کسی است که عرشش در آسمان است و قدرتش در زمین
و قضا و فرمانش در میان زندگان و مردگان...

گفت: چگونه نسبت به او آگاهی یافتید؟

گفتیم: آن پادشاه به سوی ما فرستاده‌ای گرامی فرستاد و او [ما را]
آگاه ساخت...

گفت: آن پیامبر چه کرد؟

گفتیم: رسالتش را انجام داد و سپس خداوند او را از میان ما برد...

گفت: آیا میان شما نشانه‌ای باقی نگذاشت؟

گفتیم: آری... کتاب پادشاه را نزد ما باقی گذاشت...

گفت: کتاب پادشاه را به من نشان دهید... باید کتاب خوبی باشد...

برایش مصحف را آوردیم... گفت: خواندن آن را نمی‌دانم... پس
سورهای از قرآن را برایش خواندیم... ما می‌خواندیم و او می‌گریست تا
آنکه سوره را به پایان رسانیم...

گفت: شایسته است کسی که این سخن را گفته مورد سرپیچی قرار نگیرد...

سپس اسلام آورد و او را همراه خود سوار بر کشتی نمودیم و احکام اسلام و چند سوره از قرآن را به او یاد دادیم... به راه افتادیم... شب شد و خواستیم بخوابیم که پرسید: ای قوم... این خدایی که مرا به سویش راهنمایی کردید، آیا هنگام شب می‌خوابد؟ گفتیم: نه ای بنده‌ی خدا... او بزرگ‌قیومی است که نمی‌خوابد... گفت: چه بد بندگان‌ی هستید شما! می‌خوابید در حالی که مولایتان نمی‌خوابد؟ سپس به عبادت مشغول شد و ما را ترک گفت... هنگامی که به سرزمین خود رسیدیم به‌یارانم گفتم: این تازه مسلمان است و در این سرزمین غریب است... برایش چند درهم جمع آوری کردیم و به او دادیم...

گفت: این چیست؟ گفتیم: برای نیازهایت خرجش کن... گفت: لا اله الا الله! من در جزیره‌های این دریا بتی را به جای خداوند عبادت می‌کردم، اما مرا ضایع نساخت... آیا در حالی که او را شناخته‌ام رهایم سازد؟! سپس رفت و برای خرجی خود شروع به کار کرد... و بعدها یکی از بزرگترین صالحان شد...

* * *

به خدا سوگند که زمین و آسمان کسی را به خود ندیده اند که بهتر و پاکتر از رسول خدا p باشد و بر هدایت مردم در هر حال و زمان و مکان، حریص باشد...

پیامبر خدا p در هر مکان و در هر حال و زمان، مردم را به سوی خداوند فرا خواند...

همه را دعوت کرد... کسانی که دوستش داشتند و کسانی که از وی متنفر بودند... کسانی که به او خوبی کردند و کسانی که در حق وی بدی روا داشتند...

او تنها به کسانی که در جامعه موثر بودند و قدرت داشتند اهمیت نمی‌داد، بلکه حتی به کودکان و پیران و بردگان نیز توجه می‌کرد... بنابراین، ای مردان و زنان روزه دار... آیا این ماه را غنیمت می‌شماریم؟

حال که بازرگانان و بازاریان این ماه را برای تجارت غنیمت شمرده‌اند، و هنرپیشه‌ها و ترانه‌خوان‌ها از این فرصت استفاده می‌کنند، آیا شایسته نیست ما نیز این ماه را برای هدایت مردم غنیمت بدانیم؟ با یک لبخند، یک سخن نیک، یک پیام، یا یک کتابچه یا یک سی دی...

امید است که خداوند با یک دعوت صادقانه قلب‌ها را برای بگشاید...

از خداوند بزرگ خواهانم همه‌ی ما را برای خدمت به دین خود به کار گیرد و هدایتگر و راهنمای به سوی حق قرار دهد...

* * *

در پایان مناسب است چند مساله‌ی مهم را درباره‌ی روزه برایتان بیان نمایم:

مساله‌ی نخست:

روزه یعنی دست نگه داشتن از مبطلات روزه از طلوع فجر تا هنگام غروب خورشید...

هر کس در ماه رمضان بدون عذر شرعی روزه‌ی خود را افطار نماید دست به گناه بسیار بزرگی زده و در حدیث صحیح وارد شده که رسول خدا ص درباره‌ی رویایی که دیده بود فرمود: «...سپس مرا بردند و گروهی را دیدیم که با پاهای خود آویزان شده بودند و لب‌هایشان از دو سو پاره شده بود و خون از آن جاری بود ... گفتیم: اینها چه کسانی هستند؟ گفتند: اینان کسانی هستند که پیش از پایان روزه افطار می‌کردند»...

روزه بر هر فرد مسلمان بالغ عاقلی که در شهر خود مقیم است و از موانع روزه مانند عادت ماهیانه و نفاس، پاک است، واجب است... هم‌چنین مستحب است که کودکان را نیز به روزه گرفتن امر کنند، زیرا در صحیح بخاری از رُبَيعِ بْنِ مُعَوَّذٍ ر روایت است که گفت: ما کودکان خود را به روزه و می‌داشتیم و برایشان عروسک‌هایی از پنبه درست می‌کردیم و هرگاه برای غذا گریه می‌کردند عروسک را به آن‌ها می‌دادیم تا وقت افطار می‌شد...

روزه بر شخص دیوانه واجب نیست، اما اگر گاه دچار جنون می‌شود و گاه هشیار می‌شود، تنها در حال هشیاری بر وی واجب است...

اما اگر در وسط روز دچار جنون شد روزه‌اش باطل نمی‌شود، مانند کسی که به سبب بیماری یا مشکل دیگری بیهوش گردید روزه‌اش باطل نمی‌شود زیرا در حالی که عاقل بوده نیت روزه نموده است...

* * *

برای روزه‌ی فرض لازم است که شخص روزه دار شب آن را نیت روزه کند، حتی اگر یک لحظه پیش از فجر باشد ... ابی‌داوود روایت نموده که رسول خدا p فرمود: «کسی که شبانه نیت روزه نکند، روزه ندارد»...

اما روزه‌ی نفل مطلق نیاز به نیت شبانه ندارد... زیرا امام مسلم از عائشه l روایت نموده که گفت: روزی رسول خدا p بر من وارد شد و فرمود: «آیا نزد شما غذایی هست؟» گفتیم: نه. فرمود: «پس من روزه‌ام»...

اما برای روزه‌ی مستحبی مشخص مانند روزه‌ی عرفه و عاشورا بهتر است نیت داشته باشد تا اجرش کامل‌تر شود...

* * *

مسأله‌ی دوم:

برای برخی از روزه‌ها پی در پی بودن شرط است، مانند روزه‌ی رمضان و روزه‌ی قتل اشتباه (غیر عمد) و ظهار و جماع در روز رمضان... همین‌طور برای کسی که نیت روزه‌ی پی در پی نموده... اما در برخی از روزه‌ها پی در پی گرفتن شرط نیست، مانند قضای رمضان و روزه گرفتن ده روز برای کسی که هدی (قربانی حج) نیافته است، و روزه‌ی کفاره‌ی سوگند، و روزه‌ی فدیة ممنوعات احرام و روزه‌ی نذر مطلق برای کسی که نیت نداشته آن را پی در پی بگیرد...

* * *

روزه‌های مستحب مانند روزه‌ی عاشورا و عرفه و روز دوشنبه و پنجشنبه و دیگر روزه‌های غیر واجب، نقص روزه‌های فرض را جبران می‌کنند... پیامبر خدا p از روزه گرفتن روز جمعه به تنهایی

نهی کرده، چنانکه نزد بخاری و دیگران روایت است ... بنابراین هر کس می‌خواهد جمعه را روزه گیرد باید یک روز قبل یا بعد از آن را نیز روزه گیرد...

همچنین روزه‌ی روز عید فطر و قربان و ایام تشریق یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه حرام است، مگر برای کسی که در حج قربانی نیافته که در منی روزه می‌گیرد...

مسأله‌ی سوم:

برای مسافر جایز است که روزه نگیرد، چه قادر به گر فتن روزه باشد، چه نباشد، و چه روزه گرفتن برایش سخت باشد و چه نباشد ... البته هنگامی که کاملاً از شهر خارج بشود...

اگر مسافر در حالی که روزه نیست در میانه‌ی روز به شهر خود برسد، در مورد وجوب امساک وی میان علما اختلاف است، اما به احتیاط نزدیک‌تر است که باقی مانده‌ی روز را به احترام ماه رمضان دست از خوردن و نوشیدن بکشد...

* * *

هر کس دچار بیماری ای است که با آن نمی تواند روزه گیرد یا روزه گرفتن برایش سخت است، می تواند روزه نگیرد ... اما روزه نگرفتن تنها به سبب خستگی یا ترس از بیماری جایز نیست... همینطور سهل انگاری در مورد روزه نگرفتن به بهانه‌ی امتحانات جایز نیست...

بیماری که امید به شفا دارد منتظر می ماند تا شفا یابد، سپس قضای روزه‌اش را به جا می‌آورد...

اما اگر دچار بیماری مزمنی است که امید به شفایش نیست، و همینطور پیر ناتوان، به جای هر روز به یک مستمند غذا می‌دهد... همینطور جایز است به سی مستمند یکجا در آخر ماه غذا دهد ... یا هر روز به یک مستمند غذا دهد...

اما اگر کسی بیمار شود، سپس شفا یابد و بتواند قضای روزه‌اش را انجام دهد و به سبب سهل انگاری قضای آن را تا هنگام وفات به جای نیاورد، یکی از نزدیکانش به جای او روزه‌اش را قضا می‌کند... زیرا رسول خدا p می‌فرماید: «هر کس درگذشت در حالی که روزه‌ی [قرض] بر گردنش هست ولی او به جایش روزه می‌گیرد».

یا از مال او به جای هر روز به یک مستمند غذا می‌دهند...
 اما کهنسالان و پیرانی که مشکل عقلی ندارند ولی از گرفتن روزه
 ناتوانند به جای هر روز به یک مستمند غذا می‌دهند...
 ولی کسی که دچار پیری عقلی شده نه روزه بر وی واجب است و
 نه غذا دادن، و در صورتی که گاه سالم است و گاهی دچار خرفتی
 می‌شود، هر گاه سالم است روزه گیرد و هرگاه از نظر عقلی دچار
 مشکل است روزه گرفتن بر وی واجب نیست...

* * *

مسأله‌ی چهارم:

با طلوع فجر، واجب است روزه دار فوراً دست از خوردن و
 نوشیدن بکشد، اما احتیاط و امساک به مدت ده دقیقه یا کمتر و بیشتر
 قبل از اذان بدعت است و تنها لازم است هنگام اذان دست از خوردن و
 نوشیدن بکشد...

روزه‌دار با غروب خورشید افطار می‌کند و سنت این است که در
 افطار عجله کند، یعنی با وارد شدن وقت آن فوراً افطار نماید...
 در مستدرک حاکم با سند صحیح روایت شده که رسول خدا p نماز
 مغرب را نمی‌خواند مگر پس از آنکه افطار می‌کرد، حتی اگر با آب
 خالی می‌بود...

و اگر روزه دار چیزی برای افطار نیافت با قلب خود نیت افطار
 می‌کند...

* * *

هر کس به سبب عذری در روز رمضان روزه نگرفت و سبب
 عذرش آشکار بود، مانند مریضی که هر کس او را ببیند می‌داند بیمار
 است، اشکالی ندارد به طور علنی بخورد و بنوشد ... اما هر کس سبب
 روزه‌اش آشکار نبود بهتر است علناً چیزی نخورد تا م
 تهم به
 روزمخواری نشود...

* * *

مسأله‌ی پنجم:

باطل کننده‌های روزه هفت چیزند:
 نخست: خوردن و نوشیدن...

برخی کارها نیز در معنای خوردن و نوشیدن داخل می شوند مانند داروهایی که از طریق دهان وارد بدن می شوند و همینطور آمپول های مغذی که وارد خون می شود...

اما تزریقاتی که نمی تواند جایگزین خوردن و نوشیدن شود و فقط برای معالجه است مانند پنی سیلین و انسولین و واکسن ها، زیانی به روزه نمی رساند چه از طریق ماهیچه باشد یا از طریق رگ ... هر چند بهتر است در شب استفاده شود...

شستشوی کلیه که نیازمند خارج شدن خون از بدن برای پاکسازی و سپس بازگشت دوباره ی آن پس از اضافه شدن مواد شیمیایی و غذایی مانند قند و املاح است، باطل کننده روزه به شمار می رود، چنانکه در فتاوی کمیسیون دائم فتوا آمده است.

استفاده از قطره ی چشمی و گوشی و بیرون آوردن دندان و مداوای زخم، باطل کننده ی روزه نیست...

همچنین اسپری آسم و مسواک اگر چیزی از آن را [آگاهانه] نباعد، روزه را باطل نمی کند، همینطور هر آنچه از طریق جذب پوستی وارد بدن شود مانند روغن ها و کرم ها روزه را باطل نمی کند...

هرگاه روزه دار از روی فراموشی چیزی خورد یا نوشید، روزه اش را کامل کند، چرا که در واقع خداوند او را غذا داده و نوشانده و نه قضایی بر وی هست و نه كفاره ای... اما کسی که او را می بیند باید یادآوری اش کند، چرا که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْإِيمِّ وَالْتَوَى﴾ [المائدة: 2].

«و با یکدیگر بر نیکی و تقوا همکاری کنید».

و این سخن رسول خدا p که: «هر گاه فیااموش نمودم مرا یادآوری کنید».

هر کس برای نجات جان بی گناهی نیاز به خوردن روزه داشته باشد، روزه اش را افطار کند و قضایش را به جای آورد، چنانکه در نجات غریق یا آتش نشانی لازم است...

* * *

دومین باطل کننده ی روزه، ج ماع یا خارج شدن منی از روی شهوت توسط خود شخص است...

هر کس روزه بر وی واجب است و به عمد در روزِ رمضان جماع نمود، روزه‌اش باطل است و باید توبه نماید و بقیه ی روز را امساک کند و هم قضای آن را به جای آورد و هم کفاره‌ی مُعَلَّظه¹.
این حکم هم در مورد جماع با همسر است هم برای زنا و تماس جنسی با همجنس و حیوانات...

بر اساس فتوای کمیسیون دائم فتوا، هر کس چند بار در چند روز متفاوت در روز رمضان جماع کرده باشد، باید به تعداد روزهایی که این کار را در آن انجام داده است کفاره بدهد...

* * *

هر کس در هنگام صبح جُنُب باشد زیانی به روزه‌اش وارد نمی‌شود و جایز است که غسل جنابت و غسل حیض و نفاس را به پس از طلوع خورشید موکول نماید، اما باید این کار را زود انجام دهد تا نماز صبحش قضا نشود...

کسی که دچار اِحْتِلَام (انزال منی در حال خواب) شود روزه‌اش صحیح است، اما کسی که خود ارضایی نماید و منی از وی خارج شود روزه‌اش باطل است...

* * *

سومین باطل کننده‌ی روزه، استفراغ به عمد است ... کسی که عمداً استفراغ کند مثلاً دست خود را به گلویش وارد کند یا شکمش را فشار دهد تا بالا بیآورد، روزه اش باطل است و باید قضای آن را به جای آورد، اما اگر بدون اراده استفراغ نماید روزه‌اش صحیح است...
خلطی که در گلو است اگر پایین برود اشکالی ندارد اما اگر به دهان وارد شود و سپس آن را پایین برود باعث باطل شدن روزه می‌شود...

* * *

چهارمین باطل کننده‌ی روزه، حجامت است ... گرفتن خون بسیار در حال روزه مانند اهدای خون نیز در حکم حجامت است؛ اما گرفتن کمی از خون برای آزمایش اشکالی ندارد...

1- کفاره‌ی مغلظه یعنی: آزاد کردن یک برده، و اگر نبود روزه گرفتن دو ماه پی در پی و اگر نتوانست غذا دادن به شصت مستمند.

اما خارج شدن غیر عمدی خون مانند خون دماغ شدن یا خونی که بر اثر زخم خارج می‌شود - حتی اگر بسیار باشد - به روزه زیانی وارد نمی‌سازد...

* * *

پنجمین باطل کننده ی روزه، حیض و نفاس¹ است... حیض خونی است که به صورت عادی از زنان خارج می‌شود... زنی که در حال حیض یا نفاس است اگر شب خونس قطع شود و نیت روزه کند، سپس وقت نماز صبح آید بدون آنکه غسل کند، روزه‌اش صحیح است...

بهتر است زنان از داروهایی که باعث جلوگیری از عادت ماهیانه می‌شود استفاده نکنند، اما اگر زنی از چنین داروهایی استفاده نمود و خونس قطع شد و روزه گرفت، روزه‌اش صحیح است... زنی که در حال نفاس است اگر پیش از چهل روز پاک شد، روزه می‌گیرد و برای نماز غسل می‌کند...

* * *

زن باردار و شیرده همانند بیمار است و برایش جایز است که روزه نگیرد و تنها برایش قضای آن روزه لازم است، چه از زیان روزه بر خود و فرزندش بترسد و چه ترسی از آن نداشته باشد... پیامبر خدا p می‌فرماید: «همانا خداوند از مسافر، روزه و نیمی از نماز را، و از زن حامله و شیرده، روزه را برداشته است»².

* * *

همه ی باطل کننده هایی که ذکر نمودیم تنها در صورتی روزه را باطل می‌کنند که:

- روزه‌دار عالم به آن باشد، نه جاهل...
- از روی فراموشی آن را انجام ندهد...
- از روی اجبار آن را انجام ندهد...

1-خونی است که پس از حاملگی تا مدتی از زنان خارج می‌شود.

2- به روایت ترمذی. وی آن را حسن دانسته است.

مسواک در همه ی روز برای روزه دار سنت است ... همینطور بوییدن عطر و استفاده از عطر و خوشبویی اشکالی ندارد... بخور نیز برای روزه دار اشکالی ندارد در صورتی که مستقیماً آن را استنشاق ننماید...

* * *

مسأله ی پایانی:

برخی از آداب روزه:

تلاش برای خوردن سحری و هر چه دیرتر خوردن آن ... نزد بخاری روایت است که پیامبر خدا p فرمود: «سحری بخورید که در سحری برکت است»...

و همچنین هر چه زودتر خوردن افطاری ... نزد بخاری روایت است که: «مردم همچنان در خیر هستند تا وقتی که در افطار عجله کنند»...

پیامبر p پیش از آنکه نماز مغرب را بخواند، با چند دانه رطب افطار می کرد، اگر رطب نبود با چند دانه خرما و اگر خرما نیز نبود چند جرعه آب می نوشید...¹

سنت است که روزه دار پس از افطارش بگوید: «ذَهَبَ الظَّمْأُ وَأَبْتَلَّتِ الْعُرُوقُ وَثَبَّتَ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»² یعنی: «تشنگی رفت و رگ ها خیس شدند و اجر آن اگو الله بخواد ثابت گردید».

* * *

از الله متعال می خواهم ما را برای روزه ی رمضان و قیام آن بر اساس ایمان و احتساب، توفیق دهد ... و ما را از کسانی بگرداند که روزشان پذیرفته می شود و گناهانشان آمرزیده ... و با آزادی از آتش و به دست آوردن بهشت بر ما منت نهد... و از او مسالت دارم که ما و پدران و مادران ما و همه ی مسلمانان را مورد مغفرت خود قرار دهد...

1- به روایت ترمذی.

2- به روایت ابوداود. دارقطنی سند آن را حسن می داند.

الله متعال گرامی‌تر و بزرگتر و داناتر است، و درود و سلام خداوند
بر پیامبر ما محمد، و بر اهل بیت و یاران او...

به قلم دکتر محمد بن عبدالرحمن

العرفی

۱۴۲۲ / ۷ / ۲۷

شناسنامه



Arefe.Fa@gmail.com

facebook.com/ArefeFa
facebook.com/3refe@ArefeFa
@MohamadAlarefe

youtube.com/user/Arefefa



دکتر محمد بن عبدالرحمن العریفی

متولد ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۹۰ ه‍.ق)

دارنده‌ی مدرک دکترای در عقیده و مذاهب معاصر یا رتبه‌ی ممتاز از دانشگاه امام محمد بن سعود در ریاض.

دارنده‌ی اجازه‌ی قرائت و روایت حدیث از شیوخ برجسته‌ی مصر و یمن و مغرب. عضو اتحاد جهانی علمای مسلمان.

عضو هیئت علمی توسعه‌ی انسانی، وابسته به سازمان رابطه العالم الاسلامی.

عضو مجلس امنا در هیئت علمی رسانه‌ی اسلامی وابسته به سازمان رابطه العالم الاسلامی.

عضو تعدادی از دفاتر دعوت و هیئت‌های اسلامی.

مشاور پاره وقت در تعدادی از هیئت‌های اسلامی در سطح جهان.

استاد پاره وقت در دانشگاه‌های عربستان سعودی و جهان.

خطیب جمعه در مسجد جامع یوآردی در ریاض از سال ۲۰۰۶ تاکنون.

عضو هیئت تدریس در دانشگاه ملک سعود از سال ۱۹۹۳ تاکنون.

امام و خطیب مسجد جامع دانشکده‌ی امنیتی از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۶ م.

ایشان علاوه بر تحصیل آکادمیک از محضر شیوخ بزرگواری همچون دکتر عبدالکریم

اللاح، دکتر عبدالله بن جبرین، علامه عبدالعزیز بن باز، علامه ابن عثیمین شیخ

عبدالله بن قعود و تعدادی دیگر از شیوخ گرامی استفاده علمی برده است.

دارای نزدیک به سی عنوان کتاب و رساله‌ی علمی و دعوی به زبان‌های زنده‌ی دنیا.

دکتر عربی همچنین از طریق شبکه‌های اجتماعی به امر دعوت مشغول هستند.

حساب کاربری توئیتر ایشان رکورد بیشترین دنبال کننده را در کشورهای عربی دارا

می‌باشد.

وبسایت رسمی دکتر محمد العریفی

www.Arefe.com